

انسان در فرهنگ قرآن کریم، علاوه بر بعد ظاهری و جسم مادی‌اش، دارای بعد دیگری است (مؤمنون: ۱۴؛ سجده: ۹-۷)، که حقیقت پیچیده‌ای است و به نام‌ها و تعابیر گوناگونی، از جمله آفرینش ویژه الهی یا فطرت الهی و خداآشنای انسان، از آن یاد می‌شود (روم: ۳۰)؛ بعدی که مستعد توانمندی‌های روحی فوق‌العاده‌ای است و اصالت، حقیقت و انسانیت انسان به آن است. انسان بر اساس دو بعدی بودن خلقتش، در عمل نیز مستعد دستیابی به دو جایگاه متفاوت است. او به بیان قرآن، درحالی که مستعد دست آوردن برترین مقام‌ها، نظیر جایگاه خلیفه‌اللهی (بقره: ۳۰؛ انعام: ۱۶۵)، توانایی تسخیر جهان (بقره: ۲۹؛ جاثیه: ۱۳)، جایگاهی برتر از فرشتگان (نجم: ۹-۷) بوده و صاحب اراده آزاد و قدرت گزینش و مسئولیت‌پذیری است (احزاب: ۷۲؛ انسان: ۳-۲)، در عین حال، گاه از چهارپایان پست‌تر شده، به «اسفل سافلین» سقوط می‌کند! (اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۴۴؛ تین: ۶-۴)

وجود توانمندی‌های به ظاهر متضاد و ناهماهنگ در انسان، مؤید ابهام و پیچیدگی حقیقت انسان است؛ مسئله‌ای که ریشه شدت گرفتن بحران تعلیم و تربیت در جهان بوده و تقریباً همه مکاتب تربیتی را به خود مشغول داشته است؛ زیرا این مکاتب در حقیقت، نمی‌دانند با چه موضوعی سروکار دارند و به دنبال تربیت چه موجودی هستند و هدف اصلی از تربیت او چیست؟ به همین سبب، مقاله بر آن است تا گوشه کوچکی از این معضل بزرگ در حوزه تعلیم و تربیت را برای پیدا کردن راه حل بررسی کند. برای حل این معضل انسانی-تربیتی، راهی جز مطالعه و بررسی بعد اصیل و حقیقی انسان، یعنی فطرت الهی او، نیست. به نظر می‌رسد اگر این بعد انسان به‌خوبی بررسی شود، فهم اینکه تربیت انسان به دنبال چه هدفی است و چگونه این هدف محقق می‌شود، قدری آسان‌تر خواهد بود.

«فطرت» واژه‌ای صرفاً قرآنی است و مناسب‌ترین راه مطالعه و بررسی آن، تکیه بر منبع وحیانی و کمک گرفتن از منابع تفسیری است. انتخاب این رویکرد به سبب اتصال به منابع متقن وحیانی و پشتوانه بنیان‌های عقلی مستدل و تأیید شواهد تجربی (گروهی از نویسندگان زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵)، نسبت به دیگر رویکردها، کامل‌تر و مطمئن‌تر است و ما را به شناخت صحیح‌تری نسبت به انسان می‌رساند. بر پایه این شناخت، ضمن روشن شدن نقطه اوج و هدف نهایی از تربیت و سازندگی انسان، به‌عنوان مربی و در مقام تربیت، برای مراحل و مقاطع گوناگون تربیتی، اهداف مشخصی را می‌توان با رعایت معیارهای خاص ترسیم کرد. به این منظور، ابتدا برخی مفاهیم کلیدی، به‌ویژه «فطرت» بررسی شده، سپس ضمن بیان مقصود از هدف تربیتی در تعلیم و تربیت با محوریت فطرت الهی انسان، معیارها و شاخص‌های تعیین و ترسیم هدف بررسی خواهد شد.

## ملاک‌های هدف‌گذاری در تعلیم و تربیت با محوریت فطرت انسان

ک. اسدالله طوسی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

as.tosi@yahoo.com

mjzarean@gmail.com

rahnama@qabas.net

محمدجواد زارعان / دانشیار جامعه المصطفی‌العالمیه

سیداحمد رهنمایی / دانشیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۴/۶/۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

### چکیده

مقاله حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که برای ترسیم اهداف تربیتی در فرایند تربیت مبتنی بر فطرت، چه معیارهایی لازم است؟ روش پژوهش «توصیفی» و «استنتاجی» است. فطرت انسان «آفرینش ویژه‌ای» است که منحصر از آن او و وجه امتیاز او از دیگر موجودات است. انسان با مجموعه‌ای از استعدادها، فطری و غیرفطری، موضوع تربیت است که با شکوفایی این استعدادها، در فرایند تربیت به بالاترین کمال ممکن دست خواهد یافت. هدف نهایی در تربیت فطرت‌محور، دستیابی به بالاترین نقطه کمال انسانی یا درک «مقام عنداللهی» یا «ضوان الهی» است. علاوه بر این، فرایند تربیت شامل مراتب و مراحل همراه با اهداف مشخصی است که تحقق این اهداف برای تحقق هدف نهایی ضروری است. برای هدف‌گذاری در فرایند طولانی تربیت، معیارها و شاخص‌هایی لازم است که از جمله مهم‌ترین این معیارها عبارت است از: «توجه به نوع و غایت آفرینش انسان»، «انطباق با اهداف زندگی»، «توجه به استعدادها، فطری و غیرفطری انسان»، «توجه به قابلیت کشف اهداف تربیتی فطری»، «برانگیزاننده و محرک بودن اهداف فطری»، «تناسب و هماهنگی بین اهداف فطری و فرایند تربیت و اولویت‌ها»، «توجه به معیار بودن اهداف فطری برای ارزیابی فرایند تربیت».

**کلیدواژه‌ها:** فطرت، تربیت، هدف تربیتی، ملاک تعیین هدف تربیتی.

## فطرت

«فطرت» واژه‌ای عربی<sup>۱</sup> است و مباحث آن اول بار در قرآن مطرح شده و پیش از قرآن، سابقه‌ای از آن در دست نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۲، ص ۶۸)؛ حقیقت پیچیده‌ای است که به قولی، تعریف حقیقی آن غیرممکن است (همان، ص ۲۶). ریشه لغوی واژه «فطرت»، «فَطَرَ» به معنای شکافتن، ابداع و آفرینش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۶۴۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۳۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۱۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۱۱). در آیات قرآن (شوری: ۱۱؛ یوسف: ۱۰۱؛ زمر: ۴۶؛ انعام: ۷۹ و ۱۰۴؛ ابراهیم: ۱۰؛ فاطر: ۱؛ روم: ۳۰؛ اسراء: ۵۱؛ طه: ۷۲؛ هود: ۵۱؛ یس: ۲۲؛ زخرف: ۲۷؛ انبیاء: ۵۶) نیز «فاطر» از اسماء الهی و به معنای «آفریدگاری است که موجودات را بدون سابقه قبلی آفریده است» (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۴۳۸). همچنین واژه «فطرت» به سبب ساختار صرفی خاص (بر وزن «فعله»)، بر کیفیت خاص از معنای اولیه «فطر»، یعنی «آفرینش ویژه» دلالت دارد. براین اساس، «فطرت الهی در انسان»، به معنای آفرینش انسان به گونه‌ای نو و بی سابقه است<sup>۲</sup> و شاید تعبیر «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» اشاره به همین است (مؤمنون: ۱۴-۱۲). بر همین اساس، برخی مفسران قرآن «فطرت» را مصدر نوعی از «فطر» و به معنای نوعی ویژه و جدید از ایجاد می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۱۷۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۲۶) و همه اختلاف نظرها در معنای فطرت نیز حول محور همین کیفیت و نوع ایجاد است.<sup>۳</sup> همچنین به بیان مرحوم علامه طباطبایی، همه انواع مخلوقات الهی دارای فطرت به معنای عام هستند.<sup>۴</sup> ولی ایشان درباره فطرت انسان، پس از مقدمه‌های طولانی، بیانی دارند که می‌توان آن را به اختصار چنین توصیف کرد: «آفرینش تکوینی ویژه‌ای برای انسان که دقیقاً مبتنی و منطبق با تشریح الهی است»، و برای حرکت تدریجی و مبتنی بر دستورات دین در همه ابعاد و زمینه‌های لازم، در مسیری مشخص و به سوی مقصدی معین، یعنی رسیدن به منتهای کمال انسانی، که تأمین‌کننده سعادت انسان است، مجموعه‌ای منظم و هدفمند از امکانات و دستگاه‌های روحی و جسمی را در اختیار دارد. به بیان ایشان، قرآن کریم در آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)، انسان را به توجه تمام‌عیار به دین دعوت کرده است که این خود، شاهد این انطباق بین خلقت تکوینی انسان و تشریح الهی است.<sup>۵</sup>

«فطرت» به معنای خاص، یا «فطرت الهی انسان»، او را واجد امتیازاتی کرده است؛ از قبیل: «نوع و کیفیت خاصی از سیر به سوی کمال»؛ «پیچیدگی بیشتر و نیز رشد و نمو ضعیف‌تر در برخی ابعاد، در نتیجه، نیاز بیشتر به کمک و نیاز به زندگی اجتماعی و مدنیت»؛ «مجموعه‌ای از امکانات جسمی و

روحی خاص و منحصر به فرد و ادوات و ابزار ویژه برای حرکت به سوی کمال»؛ «تفاوت اساسی در مرحله نهایی و کمال نهایی سیر استکمالی»؛ «قوانین، مقررات و اصول ویژه حاکم بر سیر استکمالی که از آن به «دین» یاد شده و کاملاً منطبق با همان امکانات جسمی و روحی اوست». سرانجام، فطرت الهی انسان او را به تکمیل نواقص و تأمین نیازهایش هدایت و به منافع و مضاررش آگاه (شمس: ۸-۷)، و حرکت به سوی هدف را برایش آسان می‌کند (عبس: ۲۰-۱۹). همچنین فطرت الهی انسان دارای ویژگی‌هایی برای تمیز دادن آن از امور غیرفطری است که عبارتند از:

۱. ویژه انسان است و دیگر مخلوقات از آن محرومند.

۲. همه افراد انسان - هرچند با شدت و ضعف - واجد آن هستند.

۳. خدادادی و غیراکتسابی است.

۴. غیرقابل تغییر و تبدیل است.<sup>۶</sup>

فطریات در انسان متعدد و متنوع است و می‌توان آنها را ذیل دو عنوان «شناختی» و «گرایشی» جای داد. برخی از مهم‌ترین شناخت‌های فطری انسان عبارت است از: خداشناسی و خودشناسی فطری، آگاهی فطری به اصول اخلاقی، و آگاهی فطری به اصل «علیت». همچنین برخی از مهم‌ترین گرایش‌های فطری انسان عبارت است از: میل فطری به خود یا حب ذات، عشق و پرستش فطری خداوند، گرایش فطری به هستی و گریز از نیستی، میل فطری به خوشی و راحتی.<sup>۷</sup>

اگرچه «طبیعت»، «گریزه» و «سرشت»، گاه به معنای «فطرت» و یا به جای آن استفاده می‌شوند، اما در حقیقت، به بعد مادی و طبیعی انسان تعلق دارند. ولی فطرت مربوط به بعد روحانی، مجرد و معنوی انسان است.<sup>۸</sup>

## انسان‌شناسی تربیتی با نگاه به فطرت

آنچه بیان شد تصویری کلی از فطرت الهی انسان بود. حال با توجه به این ویژگی الهی در آفرینش انسان، و پیش از توجه به بحث اهداف تربیتی، لازم است تا انسان‌شناسی تربیتی با نگاه به فطرت بررسی شود تا مبنایی انسان‌شناختی برای بررسی اهداف تربیتی باشد. انسان با نگاه به فطرت الهی خویش، دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. مخلوق خداوند<sup>۹</sup> و دارای آفرینشی ویژه و هدفمند است (مؤمنون: ۱۱۵؛ ذاریات: ۵۶؛ سوره‌های حجر، انبیاء، ص).

۲. فطرتاً دارای توان تربیت‌یافتگی است تا به نقطه اوج رشدیافتگی و سعادت دست یابد.<sup>۱۰</sup>

۳. به دست خداوند (انعام: ۷۱ و ۹۰؛ طه: ۵۰؛ آل عمران: ۷۳)، به‌طور مستقیم و یا از طریق انبیای الهی ﷺ و شرایع تربیت می‌شود (جمعه: ۲؛ بقره: ۲۱۳؛ سوره‌های نحل و آل عمران).

۴. در حال حرکت به سوی خداوند است، اما کمّ و کیف این سیر فطری به دست خود اوست (انشقاق: ۶؛ بقره: ۱۵۶؛ اعراف: ۳۰؛ نحل: ۳۶).

۵. فطرتاً خداوند را می‌شناسد، اگرچه بعضاً به خداشناسی‌اش آگاهی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۴). نیز به سوی او گرایش دارد.<sup>۱۱</sup> این شناخت و گرایش فطری او را به مرتبه‌ای ارتقا می‌بخشد که می‌تواند بگوید: «ما کُنْتُ أَجْبَدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» و یا همه چیز را در پرتو نور او ببیند: «...بِكَ عَرَفْتِكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيَّ».<sup>۱۲</sup>

۶. یگانگی و ربوبیت خداوند را فطرتاً درک می‌کند.<sup>۱۳</sup>

۷. فطرتاً عاشق خداوند است، او را می‌پرستد و متدین به دین اوست؛ زیرا انسان، حتی مشرک و ملحد، خود را دوست دارد و نسبت به هر کس و هر چیز که موجب بقای اوست نیز عشق می‌ورزد و فطرتاً خداوند را این‌گونه می‌یابد. توجه به غیرخدا و شرک و کفر، انحراف از این میل فطری است و به‌ویژه هنگام مصایب و مشکلات، حتی مشرکان و ملحدان نیز به فطرت خویش بازمی‌گردند.<sup>۱۴</sup>

۸. فطرتاً وابستگی و نیاز خود به خداوند را درک می‌کند؛ زیرا فطرتاً می‌داند که هم اصل آفرینش، هم بقا و هم تأمین همه نیازهایش از ناحیه اوست (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۸). صراحت و فحوی آیات قرآن نیز مؤید این درک فطری اوست (فاطر: ۱۵؛ محمد: ۳۸؛ ممتحنه: ۶؛ انعام: ۱۳۳).

۹. فطرتاً به هستی گرایش دارد، از نیستی و هلاکت گریزان است و منشأ این میل فطری کمال‌گرایی اوست (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۲۶۰).

۱۰. فطرتاً به حقیقت‌جویی میل دارد؛ زیرا فطرتاً کمال‌گراست. گرایش به دانایی، ابتدا به صورت ساده و مبهم است و روز به روز گسترده و عمق آن بیشتر می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۳؛ مطهری، همان، ص ۴۹۳).

۱۱. فطرتاً به سوی فضایل اخلاقی گرایش دارد و از رذایل گریزان است. این میل و نفرت فطری نشانه نوعی تعالی، ارزشمندی و امتیاز در اوست. سعادت‌طلبی و میل به حسن عاقبت (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۲، ص ۱۷؛ ج ۶، ص ۲۷۶ و ۲۷۷؛ ج ۹، ص ۵۶-۵۳؛ ج ۸، ص ۱۸۶)، گرایش به خیر و پاکی و تنفر و دوری از شرور، گرایش به عدل و تنفر از ظلم (مصباح یزدی، همان، ج ۱، ص ۱۲۰؛ جعفری، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳)، و میل به حق و پیروی از حق (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۴۹۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۴۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۷۹)، از جمله مصادیق گرایش‌های فطری به فضایل اخلاقی است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۴۹۵).

۱۲. فطرتاً میل به زیبایی دارد؛ زیرا کمال‌خواه است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۴۹۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳).

۱۳. فطرتاً میل به آزادی دارد، خواهان جریان یافتن خواست و اراده‌اش در امور عالم و متنفر از هر محدودیتی است. البته قرآن کریم اجرای تمام خواست‌ها و اراده انسان را در فضایی فراتر از عالم دنیا و به‌دور از هر نوع محدودیت و تراحم، شدنی می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۴؛ شاه‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۷).

۱۴. فطرتاً خود را می‌شناسد. این خودآگاهی ابتدا - بعضاً - بسیار مبهم و سطحی است. نیز خود را فطرتاً دوست دارد. خودآگاهی و خوددوستی، که در افراد یکسان نبوده، با شدت و ضعف همراه است، موجب بقای حیات آنهاست (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۷ و ۳۲۴؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۵۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۳۷ و ۳۹؛ مطهری، ۱۳۷۴، ص ۵۰۲، ۵۰۴ و ۵۰۸).

نکات مزبور تنها نمونه‌ای از ویژگی‌های فطری انسان است که جز در مواردی اندک، به صورت قوه و استعداد است و در فرایند رشد و پرورش به فعلیت می‌رسد.<sup>۱۵</sup>

در تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت الهی، انسان با این ویژگی‌های فطری موضوع تربیت است. اهمیت این مبحث برای آن است که هدف در فرایند تعلیم و تربیت ساختن و به فعلیت رساندن استعدادهاست. پس مایه اصلی تربیت انسان نیز همین امور فطری است. آگاهی از این امور و کیفیت و حد و اندازه تغییر و تبدیل و رشد و شکوفایی آن، در برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری برای فرایند تربیت انسان بسیار مؤثر است.

### تعلیم و تربیت فطری

«تعلیم و تربیت»، اقدامی اختیاری و درصدد دستیابی به اهدافی است که مصادیق آن می‌تواند بر مبنای رویکردهای نظری گوناگون، متفاوت باشد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۱؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۵). تعلیم و تربیت با محوریت فطرت، به اجمال، «فرایندی است زمینه‌ساز برای ایجاد تحول و شکوفایی تدریجی استعدادهای فطری نهفته در انسان در همه ابعاد (شناختی، گرایشی و...)، با رفع نواقص و کاستی‌ها، در جهت تحقق رشد و کمالی شایسته او». نکاتی درباره این تعریف کوتاه قابل توجه است:

۱. تعلیم و تربیت با محوریت انسان، فرایندی مستمر و تدریجی و دارای عناصر و ارکانی است که صرفاً برای مهیا کردن زمینه برای انتخاب و اراده انسان است تا خود در خویش تحول ایجاد کند، گرچه این فرایند ابتدا غیرارادی است.

خاصی منظور شده که در موارد بسیاری متأثر از فطرت الهی انسان و مبتنی بر آن است. به‌طور کلی، در تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت الهی انسان، محور و هدف همه فعالیت‌های تربیتی، شکوفایی همه استعداد‌های انسان، به‌ویژه استعداد‌های فطری و تحقق مرتبه کمال در تمام ابعاد اوست که با واژه‌ها و عبارات گوناگونی نظیر «قرب الهی»، «بار یافتن به مقام عنداللهی»، «ربانی شدن»، «مرتبه کمال»، «کمال اختیاری»، و «قرب اختیاری» یاد شده است؛ زیرا وقتی انسان در فرایند صحیح تربیت قرار گیرد، به فرموده قرآن کریم، «هدایت» (فتح: ۲۰) یا تربیت خواهد شد؛ یعنی «رشد یافتگی» (بقره: ۱۸۶)، «حیات پاک» (نحل: ۹۷)، «سعادت‌مندی» (هود: ۱۰۸)، «پیروزی» (اعراف: ۶۹) و «به مقصد رسیدن» (احزاب: ۷۱)، از آثار آن است. شاید بهترین و جامع‌ترین تعبیر قرآنی، که بیان‌کننده هدف نهایی تربیت انسان است، «رضوان الهی» (حدید: ۲۷ و ۷۲) و «مقام عنداللهی» (قمر: ۵۵-۵۴)، است؛ زیرا وقتی انسان مراحل و مراتب رشد را به‌گونه‌ای صحیح طی کند، توانمندی‌هایش شکوفا شده، در جهت صحیح هدایت می‌شود، دارای حیاتی پاک و جاویدان گردیده، واجد کمالات تعبیه شده در آفرینش خود، یعنی کمال به معنای واقعی یا سعه وجودی، خواهد شد (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵). به سبب شدت وجود و دور شدن از نقص، به خداوند نزدیک شده، نزد او بار خواهد یافت (قمر: ۵۵-۵۴). برخی از مهم‌ترین روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز شرح و توصیفی از امکان دستیابی به این مقام الهی برای انسان است.<sup>۱۷</sup>

### معیارهای تعیین اهداف تربیتی مبتنی بر فطرت

از آن‌رو که در جریان طولانی تربیت، علاوه بر هدف نهایی، اهداف دیگری نیز مطرح است، فرایند تعیین و گزینش اهداف از مهم‌ترین بخش‌های فرایند تعلیم و تربیت بوده و عوامل بسیاری<sup>۱۸</sup> در آن دخیلند. ارائه معیار می‌تواند به مثابه نقشه راه، کمکی در این جهت باشد تا مانع تشتت آراء در مقام نظر و تحیر و سرگردانی و یا انتخاب اهداف غلط و یا ناقص، در مقام عمل و اقدام تربیتی گردد. لازم به ذکر است که بر خلاف هدف نهایی، که در هر نظام تربیتی بر اساس جهان‌بینی و مبانی نظری حاکم بر آن نظام از قبل مشخص و معین است، دیگر اهداف تربیتی (واسطه‌ای و میانی)، که تحقق هدف نهایی موهون تحقق این اهداف است، از ابتدا چندان روشن نیست و برای مشخص ساختن آن، ضوابط و معیارهایی لازم است. اقدام به ارائه ملاک و معیار برای تشخیص و گزینش اهداف تربیتی، در منابع تربیتی دارای سابقه اندکی است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۷ و ۱۰). با در نظر گرفتن همه عوامل دخیل در تعیین اهداف تربیتی، معیارهای متعددی قابل شمارش است که ذیل سه عنوان کلی تر قرار می‌گیرند. اکنون معیارهای ذیل این سه محور را بررسی می‌کنیم:

۲. فرایند تربیت به صورتی هدفمند، دارای دو بعد «جسمانی» و «روحانی» است. بعد اول، یعنی «شکوفایی استعداد‌های طبیعی و غریزی»، زمینه‌ساز بعد دوم، یعنی «پرورش ابعاد روحی و بارور شدن استعداد‌های فطری انسان» است.

۳. به خاطر پیچیدگی و ممتاز بودن انسان، فرایند تربیت وی نیز متفاوت است. به همین سبب، خالق متعال، خود مربی و مدبر امور اوست و مناسب‌ترین برنامه تربیتی انسان را به‌وسیله پیامبران خویش ابلاغ فرموده است. این برنامه همان برنامه تربیتی دین است. شاید این ادعا دور از واقعیت نباشد که همه دین برای تربیت انسان آمده است.

۴. هدف اصلی تربیت انسان، شکوفایی استعداد‌های فطری، یعنی همان بعد روحی و معنوی و بعد اصیل اوست. اما مربی باید لزوماً هر دو بعد جسمانی و روحانی او را بشناسد و آنگاه به تربیت او اقدام کند. در غیر این صورت، فرایند تربیت انسان به مقصد نخواهد رسید.

۵. در فرایند تربیت با محوریت فطرت، انسان در فرایندی تدریجی و به‌گونه‌ای جامع و هماهنگ، رو به کمال و تعالی است و قدم به قدم بر کمالات خویش می‌افزاید تا به کمال نهایی‌اش برسد.

۶. چون خداوند برای محقق ساختن اهداف بلند آفرینش انسان، توانمندی‌های بی‌شماری در ابعاد گوناگون، نظیر دینی و اخلاقی، مادی، معنوی، زیستی و بدنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و حرفه‌ای به وی عطا کرده، تربیت او در ساحت‌های گوناگون امکان‌پذیر است.

۷. انسان در مسیری که خداوند برای وی ترسیم کرده در حرکت است (بقره: ۱۵۶؛ انشقاق: ۶). اما همه انسان‌ها در این سیر یکسان نیستند. موفقیت و رستگاری انسان صرفاً با سیر، به‌گونه‌ای که خداوند به‌عنوان مربی برای وی ترسیم کرده، میسر است.

۸. شکی نیست که کمال انسان در عینیت یافتن و ظهور همه استعداد‌های اوست. در تعبیر قرآنی، نقطه اوج و نهایت مقصدی که انسان می‌تواند در جست‌وجوی آن برآید، به «فلاح» (رستگاری)، «فوز» (کام‌یابی) و «سعادت» (خوش‌بختی)، معروف است (بقره: ۵؛ احزاب: ۷۱؛ هود: ۱۰۸؛ قمر: ۵۴ و ۵۵؛ نساء: ۱۷۵) و در روایات<sup>۱۹</sup> نیز به این حقیقت با صراحت اشاره شده است.

### هدف در نظام تربیتی مبتنی بر فطرت

هدف تربیتی، به‌ویژه هدف نهایی، به یک معنا، مهم‌ترین عنصر در هر نظام تربیتی است و فرایند تربیت برای تحقق آن است. از سوی دیگر، در تعلیم و تربیت با محوریت فطرت الهی انسان، موضوع «تربیت» انسان با ویژگی‌های یادشده است و برای فرایند رشد و پرورش وی، هدفی نهایی و اهداف واسطه‌ای

## الف. معیارهای مربوط به ارتباط اهداف با موضوع تربیت

چون نظام تعلیم و تربیت با محوریت فطرت و زیرساخت‌های فکری و جهان‌بینی حاکم بر آن، دارای صبغه‌ای الهی است، هماهنگی و سازگاری با این نگاه خاص به انسان، از معیارهای ترسیم اهداف تربیتی است. اکنون به معیارهایی از این سنخ برای تعیین اهداف تربیتی اشاره خواهیم داشت:

۱. **توجه به نوع و غایت آفرینش انسان:** شکوفایی استعدادها و فطری شناختی و گرایش در انسان، که خالق متعال در آفرینش وی منظور داشته است،<sup>۱۹</sup> همان هدف نهایی در تعلیم و تربیت اوست. به همین سبب، همه اهداف تربیتی باید کاملاً منطبق با غایت آفرینش انسان باشند. صاحب‌نظران تعلیم و تربیت فطرت‌محور، در مقام ترسیم اهداف تربیتی باید به این مهم توجه جدی داشته باشند و مشخص سازند که اولاً، چه نوع کمالاتی برای انسان متصور است، و ثانیاً، این کمالات در چه مراحل می‌تواند و باید محقق شود.

۲. **لزوم توجه به انواع ارتباطات انسان:** انسان واجد مجموعه‌ای از ارتباطات، با خود، خالق خود و دیگر انسان‌ها و محیط پیرامون خود است.<sup>۲۰</sup> نادیده گرفتن این نوع ارتباطات انسانی و ویژگی‌های آن و نیز عدم توجه به تأثیر آن در رشد و پرورش انسان و دستیابی به کمالات، فرایند تربیت وی را دچار اشکال می‌کند و نتیجه‌ای جز تربیت غلط یا بحران تربیتی نخواهد داشت. اهمیت و ضرورت توجه به ارتباطات یادشده در مقام ترسیم اهداف تربیتی دوچندان است.

۳. **توجه به وابستگی کامل انسان به خداوند:** حقیقت انسان چیزی جز وابستگی محض به خداوند نیست و منشأ این وابستگی نقص وجودی اوست. هرچه انسان به این نقص خود بیشتر واقف شود و درک بهتری از آن داشته باشد و به لوازم آن بیشتر ملتزم باشد، کامل تر شده، به خداوند نزدیک‌تر می‌شود.<sup>۲۱</sup> فلسفه توجه به تربیت و رشد انسان نیز تحقق همین امر مهم است. توجه به این ویژگی انسان در مقام ترسیم اهداف تربیتی، ضروری است.

۴. **توجه به پیام دین اسلام درباره تربیت انسان:** دین کامل اسلام برنامه زندگی انسان و منطبق با فطرت اوست، به گونه‌ای که هیچ سنتی از سنن تکوینی و هیچ حکمی از احکام تشریحی با آن تنافی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۸، ص ۱۲۳، ۲۲۴، ۲۳۶؛ ج ۱۶، ص ۱۷۸). به همین سبب، نظامی که عهده‌دار تربیت انسان است، نمی‌تواند نسبت به این امر مهم بی‌تفاوت باشد. شاید کمترین انتظار، توجه به این امور در ترسیم اهداف تربیتی است. به عبارت دیگر، از معیارهای ارزیابی اهداف تربیتی، درصداً انطباق آن با آن برنامه جامع، یعنی «دین الهی» است.

۵. **توجه به زندگی اخروی انسان (معاد):** حیات اخروی، از جمله اهداف و غایات، به‌ویژه برای حیات دنیوی انسان و از جمله اصول اعتقادی در دین اسلام است که دارای اثر سازندگی بسیاری در انسان است و در قرآن کریم، شاید بیش از همه، به این اصل اعتقادی توجه داده شده است (بقره: ۴ و ۶۲؛ احزاب: ۲۱؛ آل‌عمران: ۱۱۴-۱۱۳؛ نساء: ۵۹؛ مائده: ۶۹؛ مجادله: ۲۲). نیز از جمله شناخت‌های فطری، توجه به «معاد» و توجه به این حقیقت است که جای بروز و ظهور کمالات نامحدود انسان، عالم دیگری است (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ شاه‌آبادی، ۱۳۸۷-الف، ص ۴۶۷ و ۴۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۲۶۰ و ۲۶۱). براین اساس، انتظار این است که برای ترسیم اهداف تربیتی انسان، ضمن توجه به این امر مهم، اهدافی معادمحور و در جهت زندگی اخروی انسان ترسیم شود.

۶. **هماهنگی با ارزش‌های الهی و اخلاقی:** انسان به مدد فطرت الهی‌اش، موجودی فوق‌العاده و برتر است و از وجوه برتری او، ارزش‌های متعالی الهی است که می‌تواند با شکوفایی استعدادهای فطری‌اش، بدان دست یازد. فرایند تربیت انسان نیز باید در جهت رساندن وی به این مقاصد عالی و ارزشمند الهی و اخلاقی باشد. واژه‌های قرآنی «رشد»، «طهارت»، «حیات طیبه»، «هدایت»، «عبادت»، «تقوا»، «قرب»، «رضوان»، «فلاح»، «تفکر و تعقل»، و «تعاون» نشان‌دهنده اهتمام قرآن کریم به احیای این ارزش‌های مثبت اخلاقی و لزوم اندراج آن در فرایند تربیت و هدایت انسان است. همچنین انسان واجد گرایش‌های منفی است که مربوط به ابعاد طبیعی و حیوانی اوست و مانع بزرگی در مقابل رشد و کمال وی است. انسان در کشاکش این دو نیروی درونی و نیز تأثیر عوامل و زمینه‌های بیرونی، می‌تواند به مراتب بالای کمال صعود و یا به پایین‌ترین مراتب حیوانی سقوط کند. به همین سبب، توجه به این ویژگی‌ها در ترسیم اهداف تربیتی، به منظور متصف شدن انسان به صفات کمال و ارزش‌های والای اخلاقی ضروری است.

۷. **توجه به استعدادها و فطری و غیر فطری:** «انسان» موضوع و محور تربیت است و بسیاری از استعدادها و فطری‌اش می‌تواند بر اثر تربیت غلط، از مسیر اصلی خود منحرف گشته، فاقد کارایی لازم شود. این مسئله درباره نیروها و توانمندی‌های غیر فطری و طبیعی انسان بارزتر است. در چنین حالتی، تحقق هدف نهایی تربیت نیز تحت الشعاع آن قرار خواهد گرفت؛ زیرا تحقق هدف متعالی تربیت منحصرأ با شکوفایی استعدادها و فطری نهفته در انسان ممکن نیست، بلکه ابعاد غیر فطری وی، که مقدمه و زمینه‌ساز شکوفایی بعدی فطری اوست نیز باید پرورش یابد. بنابراین، لحاظ کردن این مسئله و توجه به آن، در مقام ترسیم اهداف تربیتی، ضروری است.

**۸. انطباق با اهداف زندگی انسان:** اگرچه هدف اصلی تربیت مبتنی بر فطرت، کامل شدن انسان از طریق شکوفایی استعدادهای فطری اوست، ولی زندگی انسان دارای ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، جسمی و روحی، سیاسی و اجتماعی، دینی، اخلاقی، فرهنگی و... است که هماهنگ با فطرت او بوده، در هر بعدی هدفی نهفته است. موفقیت تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت، مرهون انطباق با این ابعاد به هدف تحقق کمالات انسانی مرتبط با آن، به طرز صحیح است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۷). برای این منظور، هر کدام از این اهداف در ابعاد یادشده، باید یک هدف تربیتی محسوب شود.

**۹. متناسب با شرایط و ویژگی‌های متری:** تدریجی بودن تغییر و تحول در انسان و نیز اولویت‌بندی در تقدیم و تأخیر این تغییرات، از ویژگی‌های مشترک انسان با دیگر موجودات است. در تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت، توجه به تناسب اهداف تربیتی با این ویژگی‌ها، معیار خوبی برای ترسیم اهداف تربیتی است. همچنین توجه به شرایط و موقعیت‌های جامعه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند نیز لازم است. حتی اگر هدف نهایی تربیت در جوامع گوناگون، به‌ویژه با نظر به فطرت مشترک انسان‌ها در همه جوامع، واحد باشد، اما به سبب شرایط گوناگون محیطی در جوامع متفاوت، اهداف غیرنهایی می‌تواند متغایر باشد. براین‌اساس، در ترسیم اهداف میانی، باید به این شرایط نیز توجه شود.

#### ب. معیارهای مربوط به اهداف

بخش دیگری از معیارهای تعیین و ترسیم اهداف تربیتی، اموری مربوط به خود اهداف تربیتی است. توجه به ویژگی‌های هدف تربیتی و ارتباط بین هدف نهایی و دیگر اهداف، هماهنگی بین اهداف، و... از جمله معیارهای لازم در این قسمت است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

**۱. توجه به قابلیت کشفی بودن اهداف تربیتی:** فرایند تربیت انسان فرایند هدفمندی است و در تعلیم و تربیت دینی، به‌ویژه در تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت، هم هدف نهایی و هم برخی از اهداف غیرنهایی، از پیش مشخص است؛ زیرا چنین نظامی بر مبنای یک اعتقاد، هدفمندی آفرینش انسان به دست خالق متعال است. برنامه تربیت و هدایت انسان نیز در ضمن این تدبیر حکیمانه قرار گرفته است. البته کار مهمی که در نظام‌های تربیتی دینی انجام می‌گیرد، کشف این اهداف، از طریق مراجعه به منابع دینی و وحیانی است. با کشف این اهداف همه اقدامات تربیتی باید برای تحقق آن صورت گیرد. به همین سبب، باید به این امر مهم به عنوان یک معیار و شاخص در شناسایی و تعیین هدف تربیتی توجه شود.

**۲. برانگیزاننده و محرک بودن:** هر فعل اختیاری در انسان، مسبوق به قصد و نیتی است که محرک او برای انجام فعل است. انتخاب مقاصد هرچه درست‌تر و دقیق‌تر باشد، محرک بودن آن بیشتر خواهد بود. نقش اهداف تربیتی نیز محرک بودن برای اقدامات تربیتی است. در تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت، هرچه هدف‌گذاری تربیتی بیشتر در جهت شکوفایی استعدادهای فطری انسان باشد، بعد محرک بودن و انگیزش آن نیز بیشتر خواهد بود؛ زیرا شکوفایی استعدادهای فطری مساوی با برطرف شدن نواقص و کامل شدن انسان است و در مبنای انسان‌شناسی فطری ثابت شد که انسان فطرتاً کمال‌گرا و گریزان از هر نوع نقصی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۵؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۴۱ و ۴۵؛ شاه‌آبادی، همان، ص ۴۶۰؛ مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۴۶۱؛ موسوی خمینی، همان، ص ۱۸۲). این خود محرک خوبی برای اقداماتی در جهت تحقق هدف تربیت است.

**۳. جهت‌دهنده و هدایت‌کننده فرایند تربیت:** هدف تربیتی نقطه مطلوبی است که همه با نگاه به آن در حرکت و در طلب اویند؛ چون انسان فطرتاً کمال‌جو به سوی آن نقطه کمال کشیده می‌شود. فرایند تربیت وی نیز باید در این زمینه برنامه‌ریزی گردد. در فرایند تربیت انسان، هر قدر اهداف بیشتر در جهت کمال و دور از نقص قرار گیرد، نقش جهت‌دهی و هدایتش بیشتر خواهد بود. در هدف‌گذاری تربیت، توجه به این امر ضروری است.

**۴. آرمانی، اما دست‌یافتنی:** غالباً هدف تربیتی، به‌ویژه هدف نهایی، یک مطلوب و آرمانی است که همه درصدد دست یافتن به آن هستند. اگرچه هدف نهایی در تربیتی مبتنی بر فطرت، نقطه کمالی است که برای انسان، کمالی بیش از آن متصور نیست و طبیعی است که دست یافتن به آن چندان آسان نخواهد بود، در عین حال، کمال انسان دارای مراتب و به حسب افراد، متفاوت است و شاید بتوان برای هر شخص کمال مشخصی را به عنوان هدف در نظر گرفت باشد که با شکوفایی تمام استعدادها، به‌ویژه توانمندی‌های فطری‌اش دست‌یافتنی خواهد بود. البته این حالت در اهداف غیرنهایی و میانی تربیتی کمی رقیق‌تر است؛ زیرا این اهداف نسبت به اهداف نهایی عملی‌تر و دست‌یافتنی‌ترند. بنابراین، در مقام هدف‌گذاری، باید تا حد امکان، هم آرمانی و ایده‌آل بودن و هم دست‌یافتنی و قابل تحقق بودن اهداف مد نظر قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کدام فدای دیگری نگردد.

**۵. ثبات و انعطاف:** اگرچه هدف نهایی فرایند تربیت در هر شرایط و اوضاع و احوالی، ثابت و معین است، اما اهداف دیگر در شرایط و یا سطوح گوناگون، متفاوت و تغییرپذیر است. به عبارت دیگر، ثبات و پایداری در اهداف میانی، که به هدف نهایی نزدیک‌تر بوده و آرمانی‌ترند، نسبت به اهداف

جزئی‌تر و عملی‌تر، بیشتر است. انتخاب اهداف تربیتی جایگزین مرحله‌ای کردن برخی اهداف تربیتی، و در نظر گرفتن اهداف متفاوت برای یک سطح یا یک مقطع اما با شرایط متفاوت، تدابیری برای منعطف نشان دادن اهداف میانی و واسطه‌ای در فرایند تربیت است. در تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت، با وجود ثبات هدف نهایی، تاکتیک‌های منعطف تغییرپذیری نیز در کیفیت تحقق اهداف میانی باید در نظر باشد تا تحقق اهداف نهایی‌تر و در نتیجه، هدف نهایی را میسر سازد.

**۶. هماهنگی، انسجام و ترتب بین اهداف:** از آن‌رو که فلسفه وجودی اهداف غیرنهایی، مهیا ساختن زمینه‌ها برای تحقق هدف نهایی است، انسجام و هماهنگی بین هدف نهایی و دیگر اهداف واسطی ضروری است. همچنین هر مرحله و مقطعی از فرایند تربیت نیز دارای هدف است، و اتمام هر مرحله یا مقطعی از فرایند تربیت منوط به تحقق هدف تربیتی در همان مرحله است. بنابراین، علاوه بر لزوم هماهنگی و تناسب اهداف میانی با هدف نهایی، بین اهداف میانی نیز باید هماهنگی وجود داشته باشد. هماهنگی بین اهداف تربیتی در این مراحل، توجیه‌کننده هماهنگی و تناسب بین مراحل تربیتی است. براین اساس، در تعیین و ترسیم اهداف تربیتی، باید این ملاک نیز مد نظر باشد.

توجه به ارتباط سلسله مراتبی بین اهداف میانی و نیز بین آنها و هدف نهایی نکته دیگری است که نتیجه وجود این نوع ارتباط بین مراحل و مقاطع گوناگون تربیتی است. در هدف‌گذاری، باید به این امر مهم توجه شود که هدف نهایی و نقطه مطلوب آرمانی به یکباره و شتابزده قابل وصول نیست، بلکه منوط به تحقق اهداف دیگری است (شکوهی، ۱۳۶۳، ص ۴۹)؛ مثلاً، برای تحقق بالاترین نقطه کمال انسانی، یعنی شکوفایی تمام استعدادهای فطری انسان، تحقق اهداف جزئی‌تر و رفتاری‌تر مانند آموختن برخی معارف و نیز پیدا شدن برخی گرایش‌ها و دارا شدن برخی ملکات اخلاقی ضروری است و برای کسب این اهداف نیز واجد مراتب پایین‌تر بودن لازم است؛ یعنی برای تحقق یک هدف آرمانی و مطلوب مهم‌تر، باید برخی اهداف جزئی‌تر محقق شود. به همین سبب، در مقام ترسیم اهداف تربیتی، ناظر بودن این اهداف به هم و ارتباط سلسله مراتبی بین آنها نیز باید لحاظ گردد.

**۷. توجه به تفاوت‌ها و اولویت‌ها:** هدف نهایی در تعلیم و تربیت، پایان کار و مطلوب نهایی فرایند تربیت است. اما اهداف واسطه‌ای و میانی، گرچه خود مطلوبند، اما هنوز پس از آنها اهدافی متصور است. از سوی دیگر، استعدادهای انسانی، در یک مرتبه نیست و شکوفایی برخی از استعدادهای فطری در انسان، مقدمه و زمینه‌ای برای به فعلیت رسیدن استعدادهای اصیل‌تر و اساسی‌ترند. البته تشخیص اولویت‌ها بین هدف نهایی و دیگر اهداف تربیتی مشکل نیست، اما بین دیگر

اهداف تربیتی تشخیص اولویت‌ها کار آسانی نیست. در تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت الهی انسان، این تفاوت‌ها و اولویت‌ها باید در انتخاب و ترسیم اهداف لحاظ شود.

**۸. عدم تضاد و تناقض بین اهداف تربیتی:** همه فرایند تربیت برای محقق ساختن هدف واحدی که همان هدف نهایی است، در تلاش است. اقتضای این فعالیت هدفمند، هماهنگی، انسجام و اقتضای این هماهنگی و انسجام، نبود هیچ‌گونه تضاد و تناقض بین اهداف تربیتی است. در غیر این صورت، هیچ‌کدام از اهداف، به‌ویژه اهداف متعالی‌تر و نهایی، به صورت صحیح و کامل محقق نخواهد شد. توجه به این امر مهم در هدف‌گذاری فرایند تربیت ضروری است (همان).

**۹. توجه به تدریجی بودن تحقق اهداف:** تحقق اهداف تربیتی به صورت آنی و شتابزده غیرممکن است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان). اساساً فلسفه وجودی اهداف میانی نیز همین امر بوده است. به همین سبب، باید با تقطیع فرایند تربیت به مقاطع و مراحل مختلف، اهداف به صورت تدریجی محقق شود. این مسئله، که منشأ اصلی آن تدریجی بودن تغییر و تحول در انسان است، به‌ویژه در اهداف بالاتر و یا هدف نهایی و نیز نسبت به برخی مراحل و مقاطع یا بعضی از افراد، بیشتر بروز داشته است. توجه به این مسئله برای تحقق اهداف تربیتی مبتنی بر فطرت، به سبب پیچیده‌تر بودن، ضروری‌تر است. فلسفه وجودی مراحل و مقاطع تحصیلی در نظام‌های آموزشی و تربیتی نیز همین امر است.

### ج. معیارهای مربوط به ارتباط اهداف با فرایند تربیت

بخش دیگری از معیارها و شاخص‌های تعیین و ترسیم اهداف تربیتی، اموری در جهت مسائل مربوط به ارتباط اهداف با فرایند تعلیم و تربیت است. آغاز و انجام فرایند تربیت، کیفیت اجرای این فرایند، مراحل و مقاطع آن، عوامل و موانع فرایند تربیت و دیگر مسائلی از این دست، اموری هستند که در ترسیم اهداف تربیتی، باید مد نظر قرار گیرند. در این قسمت، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

**۱. هماهنگی بین اهداف و فرایند تربیت:** هر فعل تربیتی مسبوق به هدفی تربیتی است و اقتضای این سازوکار خاص، تناسب و هماهنگی بین این دو امر است. در نظام تربیتی مبتنی بر فطرت نیز همین سازوکار حاکم است. برای این منظور، شناسایی توانمندی‌های فطری انسان و هدف گرفتن شکوفایی و به فعلیت رساندن آن در طول فرایند تربیت، می‌تواند روند مناسبی باشد تا مشخص گردد که در هر مرحله و مقطعی، چه مقدار و کدام مرتبه از هدف نهایی باید محقق گردد و به‌عنوان هدف میانی قرار داده شود (شکوهی، ۱۳۶۳، ص ۵۰). توجه به این امر در هدف‌گذاری در فرایند تربیت مبتنی بر فطرت لازم است.

۲. توجه به معیار بودن تحقق اهداف تربیتی برای ارزیابی: از جمله مهم‌ترین بخش‌ها در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی در نظام‌های تربیتی، ارزشیابی از فعالیت‌های تربیتی است. برای این منظور معیارهایی در نظر گرفته می‌شود. از جمله این معیارها، مقدار موفقیت و یا عدم موفقیت برنامه‌ها در تحقق اهداف تربیتی است. اما نکته مهم و قابل توجه این است که اگر - مثلاً - در ترسیم هدف برای یک دوره تحصیلی یا تربیتی، بدون توجه به هدف نهایی و یا امور دیگر، دقت کافی به عمل نیامده باشد و هدفی غلط، بسیار بزرگ و یا بسیار ساده ترسیم گردد، طبیعی است که در مقام ارزیابی، تحقق همین هدف نادرست معیار قرار می‌گیرد. در نتیجه، داده‌های آن ارزشیابی قابل اعتماد نخواهد بود. در تعلیم و تربیت با محوریت فطرت نیز باید روشن شود که فرایند تربیت چه مقدار در رساندن متربی‌ان به مقام عنداللهی و یا مراتب قریب به آن موفق بوده است. نتایج ارزشیابی آموزشی یا تربیتی تنها در چنین صورتی قابل اعتماد خواهد بود.

۳. انطباق و پاسخ‌گویی به نیازهای تربیتی: بر اساس ویژگی‌های طبیعی و زیستی و نیز ویژگی‌های فطری انسان، نیازهای تربیتی وی نیز متفاوت و متنوع است. مقصد اصلی در تعلیم و تربیت فطری، انطباق با نیازهای تربیتی فطری است و از این نظر، هدف یا اهداف تربیتی باید متناسب با نیازهای فطری و غیرفطری وی بوده و تحقق این اهداف مساوی با پاسخ‌گویی به این نیازها باشد. رعایت این معیار، هم در کشف و تعیین هدف نهایی و هم اهداف واسطی تربیتی ضروری است.

۴. تناسب و هماهنگی با سایر عناصر تربیتی: فرایند تربیت با در کنار هم قرار گرفتن مجموعه‌ای از عناصر و عوامل هماهنگ به سرانجام می‌رسد. هدف تربیتی یکی از آن عناصر و بلکه مهم‌ترین آن است. طبیعی است که بین اهداف تربیتی و دیگر عناصر نیز باید تناسب و هماهنگی حاکم باشد. اینکه عناصر دیگر باید با اهداف تربیتی، به‌ویژه هدف نهایی، هماهنگ باشند روشن است. ولی نکته اینجاست که در ترسیم و تعیین اهداف میانی، به‌ویژه اهداف جزئی‌تر و رفتاری‌تر، که البته با در نظر گرفتن مبانی و هدف نهایی تعیین می‌گردند، نیز باید به برخی از عناصر و مؤلفه‌ها، به‌ویژه عوامل و موانع، توجه شود؛ زیرا این عناصر مستقیماً در فرایند تحقق آن اهداف دخیلند. پس دست‌کم در چگونگی و مقدار تحقق اهداف میانی، در جهت تحقق هدف نهایی، باید به این عناصر توجه شود.

۵. هماهنگی با ویژگی‌های دوره‌های گوناگون: در تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت الهی انسان، موضوع تربیت انسانی است که دارای ویژگی‌های منحصره‌فردی است. این انسان در دوره‌ها و مقاطع گوناگون سنی و نیز مراحل گوناگون تربیتی و شرایط متفاوت زندگی فردی و اجتماعی،

دارای ویژگی‌هایی است. هرکدام از این شرایط واجد اقتضائات خاص رشدی و پرورشی است و برای هر مقطع و مرحله‌ای نیز هدفی تربیتی در نظر است. در مقام هدف‌گذاری برای این مقاطع، باید به این اقتضائات توجه داشت.

### نتیجه‌گیری

فطرت الهی انسان آفرینش ویژه‌ای است که خداوند منحصراً در وی قرار داده و عبارت از مجموعه‌ای از استعدادها و بعضاً فعلیت‌های محدودی است که قابل شکوفایی و به فعلیت رسیدن است. از آن‌رو که فطریات انسان بعد اصیل و واقعی انسان بوده، ابعاد دیگر در خدمت آن و مهیاکننده زمینه برای به فعلیت رسیدن آن است، اگر در نظام‌های تربیتی، انسان، با این ویژگی موضوع تربیت باشد و فلسفه وجودی فرایند تربیت نیز شکوفایی این استعدادها و رساندن او به بالاترین کمالی باشد که برای وی متصور است، در این صورت، فیلسوفان و مربیان تعلیم و تربیت معیارهای درستی برای تشخیص اهداف تربیتی در دست دارند و از این طریق، فرایند تربیت انسان را در مسیر درستی هدایت خواهند کرد. در نتیجه، هدف نهایی تعلیم و تربیت انسان و فلسفه آفرینش انسان نیز به درستی محقق می‌شود و به عبارت دقیق‌تر، جهان انسانیت با معضلی به نام «بحران تربیتی» مواجه نخواهد شد. در پژوهش حاضر، بر مبنای انسان‌شناختی قرآنی فطری، هدف نهایی فرایند تربیت انسان دستیابی به «مقام عنداللهی» یا «قرب الهی» ذکر شد که بر اثر شکوفایی استعدادهای فطری و به کمال رسیدن همه ابعاد وجودی انسان میسر خواهد بود. در فرایند تربیت انسان برای تمام مراتب و مراحل تربیت وی نیز اهداف متعددی متصور است که برای تعیین و ترسیم آن ملاک‌هایی ارائه گردید. رعایت این ملاک‌ها و معیارها برای برنامه‌ریزان و طراحان برنامه‌های آموزشی و تربیتی، در جهت رسیدن به مقصد نهایی تربیت بسیار کارگشا خواهد بود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. فطرت در زبان فارسی و انگلیسی تقریباً به همان معنایی است که در کتاب‌های لغت عربی آمده (ر.ک: دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱۰، ص ۱۵۱۵؛ سیاح، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۱۸۹؛ آریان‌پور کاشانی، ۱۳۵۷، ویرایش ۲، ص ۷۱۷؛ حق‌شناس و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۸۲۷ - Oxford advanced learner's dictionary of current English/ A. S. Hornby, with A. P. Cowie and A. C. Gimson. - 3rd ed. - New York: OXFORD UNIVERSITY PRESS, 1974. P375 dictionary of religion and religions: including theological and ecclesiastical terms/ Richard Ince. - New Delhi: Cosmo Publications, 2004. P75 بعلمی، ۱۹۹۰، ص ۸۲۹). البته در برخی فرهنگ‌های لغت تخصصی انگلیسی فطرت با همین قرائت اما با حروف لاتین به صورت «Fitrah»، «fitratun»، «Fitra» و یا ذیل دیگر مباحث



نظیر «Creation» آمده است (ر.ک: Dictionary of Islam/ Thomas Patrick Hughes.- Belmont: KAZI, 1994, P 129).  
 ۲. راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۶۴۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۱۸؛ عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۵۱۰؛

مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۱۱؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۹۲. علی‌رغم کاربرد زیاد واژه «فَطْرًا» در قرآن، واژه «فطرت»، تنها یک بار در قرآن آمده است (روم: ۳۰). البته در جای‌جای قرآن کریم، آنگاه که از انسان و ویژگی‌های وی سخن رفته، اگرچه از واژه‌های فطرت و دیگر مشتقات آن استفاده نشده، در عین حال، مقصود بعد فطری انسان بوده است.

۳. ر.ک: شاه‌آبادی، ۱۳۸۷-الف، ص ۱۱۶-۱۱۳؛ همو، شرح رشحات البحار، ص ۲۲۰. امام خمینی ره شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی نیز تقریباً همین معنا را پذیرفته‌اند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۸۳-۷۵؛ مطهری، ۱۳۷۴، ص ۴۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۴).

۴. با بررسی تعاریف ارائه شده از فطرت به نظر می‌رسد، فطرت دارای دو معنای عام و خاص باشد. فطرت عام آفرینشی ویژه هر نوعی است که دیگر انواع مخلوقات، با وجود اشتراک در اصل خلقت، از آن محرومند: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛ «الَّذِي خَلَقَ قَسْوَى، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَادَى، وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى، فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» (اعلی: ۵-۱)؛ زیرا همه انواع دارای سیری تکوینی به سوی غایتی مشخص می‌باشند و به مدد قوا و ادواتی ویژه، از ابتدا و به گونه‌ای منظم و منسجم، مانند دانه‌های تسبیح، بدون هیچ‌گونه تشمت و اختلال، به حرکت خود ادامه می‌دهند تا واجد آخرین نقطه کمال مخصوص به خود می‌شوند. به گونه‌ای که نه دانه گردو، گندم بار داده، و نه گوسفند، فیل نتیجه می‌دهد. از این آفرینش ویژه به «هدایت عام الهی» نیز یاد شده است. از این‌رو، خداوند در قرآن، خود را «فاطر» نامیده است (عبارت «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و عبارات مشابه در آیات قرآن بسیار وارد شده است، نظیر: یوسف: ۱۰۱؛ زمر: ۴۶؛ انعام: ۱۴؛ ابراهیم: ۱۰؛ فاطر: ۱). کاربرد واژه‌های «طبیعت»، «سرشت»، «غریزه» و مانند آن به جای فطرت، با توجه به این معنای عام از فطرت است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۸؛ نصری، ۱۳۷۲، ص ۱۶۶). برای ملاحظه تعاریف ارائه شده برای فطرت، ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴، ج ۶، پاورقی ص ۲۶۲؛ باقری و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۲۵-۳۷؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۳۳؛ نصری، ۱۳۷۲، ص ۱۶۷؛ احمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳).

۵. در بیان‌ات اهل‌بیت علیهم‌السلام، دین، توحید، ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام، اسلام، و اموری از این قبیل، به‌عنوان مصادیقی برای فطرت معرفی شده است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳-۱۸۹. به نقل از: کلینی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۲).

۶. شاه‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴، ۱۱۵، ۳۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۳. استعداد یا بالفعل بودن فطرت انسان مورد اتفاق نیست، ولی نظر غالب بر وجود استعدادها فطری در ابتدای آفرینش انسان است که به تدریج رشد یافته به فعلیت می‌رسد. گو اینکه بعضاً فعلیت‌هایی بسیار ضعیف فطری نیز در انسان وجود دارد. بنابراین، نظریه بالفعل یا استعداد محض دانستن همه فطریات انسان مردود است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۸، ص ۹۸؛ مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۱۵؛ احمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳؛ رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵).

۷. میحث فطریات انسان با تفصیل و توضیح کافی در رساله دکتری نگارنده با عنوان: «الگوی نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت»، فصل دوم از بخش دوم، بیان شده است.

۸. جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۷؛ شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۵. همچنین، اصالت و انسانیت انسان و نیز تکامل او و استعداد نقل و انتقال تمدن و فرهنگ در انسان، منبعث از توانمندی‌های فطری اوست. البته، برخی اساساً وجود طبیعت،

سرشت، غریزه، فطرت و یا هر امر پیشینی را که از قبل در انسان نهاده شده و تغییرناپذیر باشد، منکرند و همه دارایی او را مرهون اکتساب از عوامل بیرونی می‌دانند. بیشتر انسان‌شناسان این نظر را قبول نداشته، معتقدند که وجود انسان پر از استعدادهای درونی قابل شکوفایی است که در عین حال از عوامل بیرونی نیز تأثیر می‌پذیرند. البته این گروه در کم و کیف و نیز نام‌گذاری برای این نیروهای درونی انسان، نظر واحدی ندارند (نصری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۹؛ رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷؛ اچ.میلر، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

۹. حجر: ۲۶. آیات پرشماری در قرآن در سوره‌های نحل، مؤمنون، ق، الرحمن، و... به این حقیقت اشاره دارند.  
 ۱۰. روم: ۳۰؛ ذاریات: ۵۶. عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال: فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ آتِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ وَيَسْأَلَهُمْ فِطْرَتَهُ وَيَذَكِّرُهُمْ مَسِيئَةَ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالنَّبِيِّ وَبِأَنْبِيَائِهِمْ... (نهج البلاغه، صبحی صالح، خ اول).

۱۱. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام، در پاسخ به کسی که از ایشان خواسته بود تا خداوند را به وی چنان معرفی کند که گویی او را می‌بیند، حضرت با پرسش‌های گوناگون، آرام‌آرام او را متوجه حقیقتی در درونش می‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۲۹).

۱۲. کلینی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۹۸؛ مجلسی، ۱۴۱۲، ص ۹۵. نیز از بهترین شواهد برای این نوع معرفت فطری انسان به خداوند، آیات شریفه فطرت (روم: ۳۰) و ميثاق (اعراف: ۱۷۲) است (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۲۶-۳۷). مؤید این برداشت روایات زیادی است که از ائمه معصومین علیهم‌السلام در این ارتباط نقل شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۳۴۰ و ۳۴۵).

۱۳. جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۱ و ۲۸۵؛ شاه‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۴۴۵. بسیاری از روایاتی که در تفسیر آیات فطرت وارد شده است، فطرت را به درک انسان از یگانگی خداوند، تفسیر کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۵۰، ج ۸، ص ۲۸۳).

۱۴. مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۴۶ و ۴۳. منظور حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آیات شریفه ۷۶-۷۹ سوره انعام در احتجاج با مشرکین، تفسیر این معنا به ایشان بود که آنچه خود بقا ندارد نفعی برای انسان نداشته، لایق دل‌بستن و پرستش نیست و انسان فطرتاً دل‌بسته حقیقتی است که هم خود بقا دارد و هم بقای انسان را تضمین کند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۲۶۰؛ ج ۶، ص ۱۰۹؛ ج ۷، ص ۱۲۸؛ ج ۱۶، ص ۳۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۶، ص ۴۳۲).

۱۵. غفلت، اشتباه در تطبیق مصادیق و در نتیجه انحراف از مسیر درست در امور یادشده، به‌ویژه در شناخت‌ها و گرایش‌های فطری، همیشه دام‌گیر انسان بوده است. همچنین کم و کیف شکوفایی استعدادها فطری و یا تقویت فعلیت‌های محدود فطری، بسته به نوع رشد و تربیتی است که روی وی انجام می‌گیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۲).

۱۶. حدیث نبوی قدسی، به‌صراحت این مطلب را بیان می‌کند: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَثِيئًا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَوَسَائِلَهُ الَّذِي يُطِيقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِيبُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيَهُ (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۵۲).

۱۷. شاید معروف‌ترین بیانی که از اهل‌بیت علیهم‌السلام گزارش شده، حدیث نبوی و قدسی «قرب نوافل» است (همان).

۱۸. عواملی نظیر: جهان‌بینی‌ها، فلسفه‌های تربیتی، نیازهای مختلف و متنوع انسان، نیازهای فردی و اجتماعی، اهداف زندگی فردی، اهداف جوامع انسانی، یافته‌های علمی، تجارب گذشتگان و حتی بروز مشکلات و موانع و رخدادهای پیش‌بینی نشده.

۱۹. به این مباحث در رساله دکتری نگارنده (فصل دوم؛ مبانی نظری) به تفصیل اشاره شده است.

۲۰. به این حقیقت در آیات متعددی از قرآن اشاره شده است (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳).

۲۱. در بسیاری از آیات شریفه قرآن، نظیر: فاطر: ۱۵؛ محمد: ۳۸؛ متحنه: ۶؛ انعام: ۱۳۳، به این حقیقت به صراحت اشاره شده است (ر.ک: شاه‌آبادی، ۱۳۸۷-الف، ص ۴۲۸).

## منابع

- آریان‌پور کاشانی، عباس و منوچهر آریان‌پور کاشانی، ۱۳۵۷، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی یک جلدی، تهران، امیرکبیر.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۱۱ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجبل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۲۶ق، لسان العرب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- احمدی، علی اصغر، ۱۳۶۲، فطرت بنیان روان‌شناسی اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- باقری، خسرو و دیگران، ۱۳۷۴، «پیش‌نیازهای روان‌شناسی اسلامی»، حوزه و دانشگاه، سال ۲، ش ۵، ص ۲۵-۳۷.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، المحاسن، تصحیح جلال‌الدین محدث، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- بعلبکی روحی، المورد، ۱۹۹۰م، قاموس عربی - انگلیزی، بیروت، دار العلم للملایین.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۹، ارکان تعلیم و تربیت، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۴، تبیین براهین اثبات وجود خدا، قم، نشر اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، تفسیر موضوعی قرآن، ج دوازدهم، قم، نشر اسراء.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۷۷، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۹۰، معرفت‌شناسی دینی (نگاهی معرفت‌شناختی به وحی... و فطرت)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حق‌شناس، علی محمد، سامعی، حسین و نرگس انتخابی، ۱۳۷۹، فرهنگ معاصر هزاره: انگلیسی - فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (جمعی از نویسندگان زیر نظر علی‌رضا اعرافی)، ۱۳۷۶، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (اهداف تربیت از دیدگاه اسلام)، تهران، سازمان سمت.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۷، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۴ق، المفردات فی الفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت، دار القلم الشامیه.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۸، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سیاح، احمد، ۱۳۷۰، فرهنگ بزرگ جامع نوین: عربی-فارسی-مصور، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی.
- شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی، ۱۳۸۶، فطرت عشق، شرح آیت‌الله فاضل گلپایگانی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷-الف، رشحات البحار، تصحیح، تحقیق و ترجمه زاهد ویسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷-ب، شرح رشحات البحار، محقق نورالله شاه‌آبادی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شفلر، ایزرائیل، ۱۳۷۷، در باب استعدادهای آدمی، ترجمه دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۶۳، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۷، توحید، تهران، مکتبه الصدوق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۲، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با مقدمه شهید مطهری، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
- طریحی نجفی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
- عروسی حویزی، عبد علی، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم، دار الهجره.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، تصحیح طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب.
- کلینی رازی، ابی‌جعفر محمد، ۱۳۵۰، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گروهی از نویسندگان (زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی)، ۱۳۹۰، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، مدرسه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۵، معارف قرآن (خداشناسی و انسان‌شناسی)، قم، مؤسسه در راه حق.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، خودشناسی برای خودسازی، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، آموزش فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، مجموعه آثار، چ هشتم، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۲، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۴، شرح چهل حدیث، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میلر، پاتریشیا اچ، ۱۳۹۱، نظریه‌های روان‌شناسی رشد از کودکی تا بزرگسالی، ترجمه شریفی درآمدی و محمدرضا شاهی، تهران، ویرایش.
- نصری، عبدالله، ۱۳۷۲، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، تهران، فیش کاشانی.
- Geaves, Ron, Key words in Islam, London: Continuum, 2006.
- Hornby, A. S.(Albet Sydney) & Cowie, A. P. & Gimson, A. C. Oxford advanced learner's dictionary of current English, 3rd ed.- New York: OXFORD UNIVERSITY PRESS, 1974.
- Hughes, Thomas Patrick, Dictionary of Islam, Belmont: KAZI Publications, Inc, 1994.
- Ince, Richard Basil, A dictionary of religion and religions: including theological and ecclesiastical terms, New Delhi: Cosmo Publications, 2004.